

فرش قرمز لیگ برتر به افتخار مربی جوان و خود ساخته

دندان کشید تا بتواند مس رفسنجان را با رکورد امتیازی فوق العاده و تفاضل گل چشم‌نواز به سطح اول فوتبال ایران برساند.

امثال محمد از همان اول که این راه را شروع می‌کنند، می‌دانند کسی به آنها نیمکت تعارف نمی‌کند برای همین چاره‌ای جز اثبات خودشان ندارند. اگر یک بازیکن قدیمی سرشناس وقتی روی نیمکت می‌نشیند از ۵ بازی، ۵ امتیاز می‌گیرد و تحسین می‌شود، محمد ربیعی‌ها باید ۲۵ امتیاز بگیرند تا بخشی از فشارها را کم کنند! امکان ندارد از ۵ بازی ۲۵ امتیاز گرفت؟ مربی‌های جوان مجبورند این کار را بکنند! مجبور! در میانه دهه ۸۰ وقتی روزنامه «دنیای فوتبال» منتشر می‌شد برای اولین بار یک صفحه «آنالیز» در آن پا گرفت. در فضایی که مثل امروز جنجال و حاشیه لذت اصلی بود کمتر کسی حوصله خواندن آنالیز فنی بازی‌های فوتبال را داشت. هواداران ترجیح می‌دادند «قافیه» برای شعارهای لفل‌دارشان جور کنند و خیلی از بازیکنان هم اهل خواندن نبودند، اما سعید الهویی، فرزند حبیب‌اللهی و محمد ربیعی بی‌وقفه می‌نوشتند. سه جوان که هنوز سی‌ساله نشده بودند اما راه را به درستی شناخته بودند. فرزند به عنوان آنالیزور یکی از ستون‌های کاخ برانکو شد و حتی او را به خودش به تیم ملی عمان برد، سعید الهویی در تراکتور و سپاهان کنار امیر قلعه‌نویی مربی شد و محمد ربیعی به یک متخصص در بالا کشیدن تیم از لیگ‌های پایین‌تر تبدیل شد و حالا آقای سرمربی است. بعید است در دنیا بتوان موارد زیادی مثل صفحه آنالیز «دنیای فوتبال» پیدا کرد. سه چهره موفق که از یک صفحه روزنامه خودشان را به سطح اول فوتبال رساندند. همه چیز البته فقط در نوشتن خلاصه نمی‌شد. ربیعی هم مثل فرزند و سعید به نسلی تعلق دارد که فوتبال را «حرفه» می‌دانند نه یک سرگرمی جنبی. شبانه‌روز مطالعه می‌کنند، مربیان خارجی را زیر نظر دارند، لایه‌لای فیلم‌ها و کتاب‌های مربیگری دنبال راه‌های طراحی تمرین می‌گردند، حواسشان به مسائل روحی بازیکنان هست و البته رابطه‌ای توأم با احترام با مدیران باشگاه و هواداران ایجاد می‌کنند.

محمد ربیعی شایسته تحسین است. جوانی که صعود به همراه سایپا مهر کرج از لیگ سه به دو، همراه تیم شهرداری اردبیل از لیگ دو به یک، همراه تیم بندر کنگ از لیگ دو به لیگ یک و همراه مس رفسنجان از لیگ یک به لیگ برتر را در کارنامه‌اش دارد بهتر از هر کسی می‌داند که در فوتبال پر از گلاویه و شکایت و توقع ما دیده شدن جوان‌ها چه کار سختی است و لازم است کماکان از ۵ بازی ۲۵ امتیاز بگیرد چون احتمالا همین حالا هم کسانی در رفسنجان بیخ گوش مدیران باشگاه پیچ می‌کنند که «لیگ برتر فرق دارد، باید به فکر مربی اسمی باشیم و ربیعی جوان است» و بعد سیکل باطل تعویض رگباری مربیان از راه می‌رسد درست مثل شاهین شهرداری بوشهر که در نتیجه برخی از همین مشاوره‌ها و پیچ‌پیچ‌ها حیف شد و مثل یک مروارید به اعماق خلیج فارس غلتید.

ربیعی احتمالاً اگر با ناسپاسی‌های معمول در فوتبال ایران روبه‌رو شود، باز در اینستاگرامش یکی از آن عکس‌های با لبخند درشت پا با مشت گره کرده منتشر می‌کند و این دو بیت شعر مورد علاقه‌اش را زیرش می‌نویسد:

دنیا همه هیچ است و اهل دنیا همه هیچ

ای هیچ برای هیچ بر هیچ مپیچ

دانی که پس از عمر چه ماند باقی

عشق است و محبت است و باقی همه هیچ!



احسان محمدی

Ehsan Mohammadi

در سیاست و اقتصاد «آقازاده‌ها» ۳-صفر از بقیه جلوتر هستند. آنها هنوز مدرک دانشگاهی‌شان مهر نخوره، پست می‌گیرند. کاری هم گیرشان نیاید در شرکت پدر برایشان حکم «مشاور» می‌زنند و خدا بده برکت! در فوتبال هم اوضاع خیلی متفاوت نیست. کافی است در سطح اول بازی کرده باشید و اسم‌تان مطرح باشد، همین مجوزی می‌شود که ۶-صفر از بقیه جلو بیفتید. وقتی نیمکت تیمی خالی می‌شود مدیرعامل‌ها و حواریونش می‌روند سراغ نام‌های درشت و گمان می‌کنند سپر رسانه‌ای حامی آنها و سنگینی اسم‌شان کفه ترازو را به نفع تیم تغییر می‌دهد.

این قصه فقط مختص به ما نیست، دیه‌گو مارادونا یکی از سه بازیکن برتر تاریخ فوتبال، با همین تصور و البته حمایت هواداران رویاپرداز روی نیمکت تیم ملی آرژانتین نشست اما فاجعه آفرید و الان هم جایی لایه‌لای چرت زدن‌های ناشی از مصرف مواد مخدر و رقصیدن‌های جلوی دوربین، حرف‌هایی در مورد فوتبال به بازیکنان تیم‌های گمنام می‌زند و آشکارا معلوم است که بازیکنان هم خیلی این هدیان‌ها را باور نمی‌کنند ولی به احترام روزگار خوش گذشته‌اش سر تکان می‌دهند یعنی: چشم دون دیه‌گو!

اینکه کسی بازیکن سرشناسی نباشد اما به یک مربی موفق تبدیل شود تردید نکند که راه پر سنگلاخی را طی کرده است. پر از چاله‌های طعنه و متلک‌هایی مثل «اینکه به گریه لگد نزده» و «مربی باید خودش ستاره باشد تا بتواند با بازیکنان بزرگ کار کند» و ... خوزه مورینیو در عصر مدرن جزو چهره‌های سرشناسی بود که این گزاره را به چالش کشید. البته آلکس فرگوسن، آرسن ونگر، لوئیس فان‌خال و آریگو ساچی را هم می‌توان به لیست اضافه کرد اما هیچکدام مثل مورینیو با آن حاضر جوابی ذاتی‌اش برای جوان‌هایی که می‌خواستند مربی شوند الهام‌بخش نشد.

مس رفسنجان به لیگ برتر صعود کرد. این موفقیت را با یک مربی جوان ۳۹ ساله به دست آورد. یکی از خوره‌های فوتبال که در همان نوجوانی مصدوم شد و بازی کردن را کنار گذاشت، اما از سال ۱۳۸۰ تصمیم گرفت با فوتبال ازدواج کند. «محمد ربیعی» از کرج تا اردبیل، از اراک تا بندرگز، از بندرعباس تا کرمان و ... خودش را به

لزوم استفاده از ظرفیت نخبگان ورزشی در دیپلماسی عمومی

سید جمال الدین نکوفر

بنیانگذار ادونس کاراته

امروزه دیپلماسی ورزشی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های دیپلماسی عمومی، نقش بسزایی در ارتقای قدرت نرم کشورهای مختلف و توسعه روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. در این میان، حضور نخبگان ورزشی به عنوان چهره‌های شناخته شده و محبوب در جهان، ضریب موفقیت دیپلماسی ورزشی را دوچندان می‌کند. به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران با وجود داشتن قهرمانان شناخته شده در عرصه جهانی، ظرفیت بالایی در این زمینه داشته و می‌تواند از آن به نحو احسن در راستای منافع ملی بهره‌برد.

باید سال‌ها بگذرد تا افرادی مانند علی دایی، حمید سوریان، هادی ساعی، حسین رضازاده، بهداد سلیمی، رسول خادم و... یکبار دیگر در ورزش ایران و جهان تکرار شوند. پس به جای هدر دادن پتانسیل آنها بهتر است از توانمندی، پرستیژ و جایگاه بین‌المللی آنان در عرصه دیپلماسی ورزشی استفاده کنیم. خوشبختانه اغلب قهرمانان نامی ایران در عرصه‌های بین‌المللی ضمن داشتن سواد آکادمیک، به زبان‌های روز جهان آشنایی داشته و می‌توانند در میادین مختلف، با نمایندگان کشورهای جهان ارتباط برقرار کنند و در سازمان‌های بین‌المللی ورزشی تأثیرگذار باشند. به عنوان مثال، حضور چندین ساله دکتر محمد توکل در سال‌های گذشته به عنوان عضو هیأت رئیسه فیلا باعث ارتقای جایگاه ایران در این رشته شده بود اما با کنار رفتن ایشان، مشکلات کشتی در میادین ورزشی تشدید یافته است.

امروزه بخشی از فشارهای دشمنان علیه ایران در میادین ورزشی نمایان شده و باعث ناداوری و از بین رفتن حق و حقوق ورزش ایران می‌شود. به همین خاطر، نخبگان ورزشی می‌توانند در این وضعیت به عنوان سربازان عرصه دیپلماسی به باری کشور آمده و ضمن کاهش بار تبلیغات منفی دشمن علیه ایران، از حقوق ورزشکاران در میادین جهانی دفاع کنند.

من هم پس از چهار دهه زندگی در اروپا به عنوان یکی از چهره‌های ورزشی شناخته شده در فدراسیون جهانی کاراته، آمادگی دارم در صورت نیاز کشورم، به عنوان سفیر ورزش ایران در عرصه‌های بین‌المللی همچون کمیته بین‌المللی المپیک از حقوق ورزشکاران هموطنم دفاع کنم.

تأثیر مسائل اقتصادی بر فوتبال

لژیونرهای نوسان ارز!



علی مغانی

Ali Moghani

بیست و پنج سال پیش که درهای اروپا به روی فوتبالبست‌های ایرانی باز شد، راه لژیونر شدن از درخشش در تیم ملی می‌گذشت و برای بازی در باشگاه‌های اروپایی، درخشش در بازی‌های ملی یک الزام به شمار می‌رفت. علی دایی، کریم باقری و خداداد عزیزی سه ستاره درخشان تیم ملی در جام ملت‌های ۱۹۹۶ آسیا، پرچمداران نسلی بودند که پای ایرانی‌ها را به بوندس لیگا باز کردند و بعد از آن بود که تمایل باشگاه‌های اروپایی برای استخدام استعدادهای ایرانی شدت گرفت. به یکباره فوتبالبست‌های ایرانی به نیمه غربی اروپا و به طور مشخص آلمان سرازیر شدند اما این روند چندان طولانی نبود و به جز یکی دو استثنا مثل مهدوی‌کیا و بعدتر وحید هاشمیان و رحمان رضایی، اغلب آنهایی که راهی لیگ‌های معتبر شده بودند، نتوانستند سال‌های طولانی در سطح اول فوتبال اروپا باقی بمانند؛ سیروس دین‌محمدی، سرژیک تیموریان، علی موسوی، رسول خطیبی، علی سامره، محرم نویدکیا و با کمی اغماض مهدی پاشازاده از این دسته بودند که لژیونر بودن آنها دیرپا نبود.

بعد از چند سال که ابتدا لیگ یونان و بعد از آن لیگ امارات و قطر تبدیل به پایگاه جذب فوتبالبست‌های ایرانی شد، به جز چند استثنا مثل جواد نکونام و مسعود شجاعی که راهی لالیگا شدند، عملاً درهای لیگ‌های اروپای غربی به

و اقتصادی دارد. اگر در سال‌های دور، ستارگان ملی‌پوش راهی یکی از ۵ لیگ معتبر اروپا می‌شدند و در سال‌های نزدیک هلند، پرتغال و روسیه تبدیل به پایگاه‌های جذب فوتبالبست‌های زیر ۲۳ سال ایرانی شده‌اند، حالا با تحولات اقتصادی در ایران و افزایش چند برابری نرخ ارز، با شکل جدیدی از لژیونر شدن مواجه هستیم که پیش از این هم وجود داشت اما «کمیت» آن با امروز قابل قیاس نیست. در سال‌های گذشته معدود بازیکنانی بودند که بعد از یک افت فاحش و با نزدیک شدن به سن بازنشستگی راهی لیگ‌های کم‌اهمیت اروپایی یا شرق آسیا می‌شدند و حاضر بودند با دستمزدی به مراتب کمتر از آنچه در ایران دریافت می‌کردند، در لیگ‌های درجه سه مثل تایلند و مالزی به فوتبال ادامه دهند اما حالا با افزایش چند برابری ارز، دستمزدهای خارجی دیگر «ناچیز» نیست. در واقع میزان پرداختی این باشگاه‌ها تغییری نکرده اما معادل ریالی این قراردادها، تفاوت معنی‌داری پیدا کرده و گروهی از بازیکنانی که نه «ملی‌پوش» هستند و نه «جوان» ترجیح می‌دهند به پیشنهاد تیم‌های درجه سه پاسخ مثبت بدهند. در یک سال گذشته مهدی شریفی، سامان نریمان‌جهان، پیمان بابایی، علی قربانی و آدام همتی ۵ بازیکنی بوده‌اند که جذب لیگ جمهوری آذربایجان شده‌اند. با در نظر گرفتن سطح دستمزدهای پایینی که در این لیگ داده می‌شود، حضور این ۵ بازیکن (که هیچ‌کدام حتی به تیم ملی نزدیک هم نیستند) با شرایط امروز قابل توجه است اما اگر به قیمت ارز در سال ۹۶ برگردیم، احتمالاً هیچ‌کدام از آنها حاضر نبودند لیگ ایران را رها کنند.

با آغاز فصل نقل و انتقالات، شاید امسال اتفاقاتی از این دست را بیشتر از همیشه ببینیم؛ فوتبالبست‌هایی که رشد شتاب‌آلود قیمت ارز آنها را لژیونر می‌کند نه درخشش در تیم ملی!

روی بازیکنان ایرانی بسته شد اما از ابتدای دهه نود، رویکرد تازه‌ای در استخدام فوتبالبست‌های ایرانی به وجود آمد؛ ارتباطات گسترده‌تر شده بود و ایجنت‌ها به جای اینکه روی ملی‌پوشان ایرانی تمرکز کنند، پروژه جذب بازیکنان بسیار جوان ایرانی را کلید زدند. سردار آزمون، علیرضا جهانبخش و سعید عزت‌اللهی مشهورترین نمونه‌هایی از این دست هستند که قبل از ۲۰ سالگی راهی روسیه، هلند و اسپانیا شدند. سردار در حالی لژیونر شد که در لیگ بزرگسالان ایران حتی یک دقیقه هم به زمین نرفته بود و درخشش او در تیم ملی جوانان کافی بود که روس‌ها را به جذب یک استعداد آینده‌دار امیدوار کنند. جهانبخش و عزت‌اللهی هم اگرچه در لیگ «دید» شده بودند اما پیش از لژیونر شدن آنقدر درخشان نبودند که همه روی آینده روشن آنها توافق نظر داشته باشند.

روند استخدام بازیکنان جوان، بی‌توجه به سابقه ملی آنها، در سال‌های بعد هم ادامه داشت. اگرچه دیگر خبری از بوندس لیگا و لالیگا نبود اما مقاصد کوچک‌تری همچنان در دسترس بودند؛ بلژیک، روسیه، پرتغال و حتی کرواسی! امید نورافکن، علی قلی‌زاده، کاوه رضایی، امیر عابدزاده، یونس دلفی، رضا شکاری و صادق محرمی، بازیکنانی بودند که در یک ویژگی اشتراک داشتند: «جوانی». باشگاه‌هایی که سراغ این‌ها را به گروه از فوتبالبست‌ها آمدند، مبالغ هنگفتی برای جذب استعدادهای جوان ایرانی هزینه نکردند اما این امیدواری در آنها وجود داشت که ده‌ها برابر دستمزدی که پرداخت می‌کنند را با یک انتقال بزرگ جبران کنند؛ یعنی دقیقاً همان کاری که باشگاه آزد آلکمار با جهانبخش انجام داد و از فروش او به باشگاه برایتون، سود هنگفتی نصیبش شد.

فوتبال مثل هر پدیده دیگری ارتباطی تنگاتنگ با مسائل اجتماعی، فرهنگی